بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 29 فروردین 1396.

ما در مورد مفاد ادله من بلغ صحبت می کردیم. مرحوم شیخ انصاری یک رساله ای در حدیث من بلغ دارد آنجا یک تعبیری دارد ایشان در واقع اعتماد به احادیثی می کند که التماس ذلک الثواب رجاء ثواب ندارد و می گوید که آن روایت هایی که التماس ذلک الثواب دارد بیش از ارشاد به حکم عقل و حسن انقیاد و اینها دال نیست. ولی روایت های مطلق از آنها استحباب استفاده می شود بعد تعبیر می کند

و لا یحمل المطلق هنا علی المقید کما لا یخفی

همین مقدار اکتفا می کند که اینجا جای حمل مطلق بر مقید نیست. توضیح نمی دهد که چرا مطلق بر مقید حمل نمی شود. ممکن است ناظر به همین مطلب باشد که اینجا ما کأنه دو تا مطلب جداگانه هستند و ما دلیل نداریم که اینها یک مطلب را می خواهند بیان کنند. ما و عرض ما این نبود که اینها دو مطلب را می خواهند بیان کنند. اینها یک مطلب را می خواهند بیان کنند ولی وقتی با یک قید یک ظهور دارد و با قید دیگر یک ظهور دیگر دارد اینجا جای حمل مطلق بر مقید نیست. جایی که آمدن قید ظهور کلام را عوض می کند اینجا چون مرحوم شیخ اگر به سبکی که ما مشی می کنیم مشی کند دیگر نمی تواند بحث را ادامه دهد. ما می گوییم که اینها یک چیز را می گویند ولی این یک چیزی که می خواهند بگویند چیزی است که از ظاهر روایت مقید استفاده می شود یا ظاهر روایت مطلق. اینجا جای حمل مطلق بر مقید نیست. باید بحث زیاده ثقه

سؤال:

پاسخ: ایشان می گویند همین که یک چیز نمی گیرند دیگر حمل مطلق بر مقید نمی شود. دو حکم جداگانه دارد بیان می کند. یعنی می خواهم بگویم

سؤال:

پاسخ: نه دو تا حکم جدا. یک حکم اینکه انقیاد حسن است و یک حکم دیگر اینکه عملی که بالغ بر آن ثواب هست مستحب است. دو مطلب را می خواهند بیان کنند. بنابر این شرط حمل مطلق بر مقید این است که اینها در مقام بیان یک حکم باشند. بنابر این عرضی که ما داریم با فرمایش مرحوم شیخ فرق دارد چون اگر مرحوم شیخ بخواهد به آن سبکی که ما مشی می کردیم مشی کند، دیگر نتیجه گیری هایی که بعدا می کند مطلق را صالح بر استدلال می داند نمی شود دیگر صالح بر استدلال دانست. خب این یک نکته. من یک توضیحی در این مورد عرض کنم که ما می گفتیم که روایاتی که مقید هست این روایت نمی تواند مقید به التماس ذلک الثواب رجاء ثوابها باشد این روایت نمی تواند دال بر بعث و ترقیب و تشویق باشد. چون در واقع این مفروض گرفته است که داعی برای آن عمل انجام شده وجود دارد. وقتی داعی وجود دارد دیگر معنا ندارد جعل داعی. خب اینجا یک توضیحی عرض کنم آن این است که در بحث قصد وجه، علما می گویند که یعتبر قصد الوجوب وصفا و غایهً. در عبادات هم قصد وجوب شرط هست وصفا و غایهً. این یعنی چه؟ وصفا و غایهً یعنی اینکه اولا وقتی شما می خواهید عمل را انجام دهید چون قدما در مورد نیت قائل به اختار بودند. می گفتند که انسان باید نیت را به قلب اختار دهد یا به لفظ جاری کند. در هنگامی که به لفظ جاری می کند یا به قلب اختار می دهد، باید وجوب را هم توصیف کند. بگوید که من این عمل واجب را انجام می دهم قربا الی الله. این را باید ذکر کند. اما غایه این است که در واقع غایهً هم دو جور تصویر دارد یکی اینکه در همان نیت اختاری اش به صورت لام تعلیل بیاورد بگوید که این را انجام می دهم لوجوبه، این یک جور. یک جور دیگر اینکه منهای آن نیتش، باید غایت خارجی من قصد قربت باشد. یعنی داعی من قصد قربت باشد. حالا ما اینجا که بحث ما هست این معنای اخیر مراد ما هست و از التماس ذلک الثواب هم این استفاده می شود که مکلف، غایه و انگیزه اش برای انجام عمل آن ثواب محتمل باشد. قول نبی محتمل باشد. خب کسی که غایتش این باشد این معنا ندارد که یک غایت دیگری برایش وجود داشته باشد. چون یک موقعی ما می خواهیم دو غایت در عرض هم قائل شویم، این خب لازمه اش اجتماع علتین، مستقلین علی معلول واحد هست و این صحیح نیست. اگر بگویید که این دو علت که با هم قرار می گیرد هر دو جزء العله می شوند و امثال اینها این خلاف ظاهر این روایت هست که می گوید فعمل ذلک التماس ذلک الثواب این که التماس ذلک الثواب تمام العله است. چیز دیگری در انجام عمل دخالت ندارد. بحث این است که ما می گوییم که ظهور این دلیل در علیت تامه داشتن التماس ذلک الثواب هست. جزء العله بودن چیز دیگری هم با این منافات دارد. شما بگویید آقایان یک بحثی دارند در عبادات استیجاریه می گویند عبادات استیجاریه که شخص برای آن عبادت پولی دریافت می کند این چطوری با قربت جور در می آید؟ یکی از راه حل هایی که ذکر شده است داعی بر داعی است. می گویند که پول داعی می شود بر اینکه قصد الهی داعی بر عمل نشود. به دلیل اینکه پول در ازای عملی است که آتی هست به قصد قربت. بنابر این این چون پول به خاطر عمل قربی است برای اینکه پول بخواهد داعویت داشته باشد باید شما آن عمل قربی را انجام دهید بنابر این این منافات با قصد قربت ندارد. این جوری چیز کرده اند. اینجا هم شبیه این را بفرمایید. پاسخ مطلب این است که ما آنجا هم آن مطلب را قبول نداریم. ما داعی بر داعی را آنجا هم قبول نداریم. ما عبادات استجاری را به این شکل تصحیح نمی کنیم که به نحو داعی بر داعی. به نحوهای دیگری تصحیح می کنیم مثلا یک نحو ان این است که شخصی که عبادت استجاری دارد در واقع انگیزه اش برای انجام عبادت اکتساب به کسب حلال است. چرا این عبادت را انجام می دهد؟ چون واقعش خیلی وقت ها شخصی که عبادت استیجاری هست نمی آیند ببینند که واقعا انجام می دهد یا خیر. این است که این شکلی نیست. ولی این چون می خواهد پولی که گرفته است تصرفش در این پول حلال باشد و جواز تصرف داشته باشد عبادت را می آورد به انگیزه حلیت تصرف در آن مال. جواز تصرف کردن در مال و اکتساب حلال کردن. و همین مقدار ها کافی است چون در واقع من قصد دارم که این برای چه این عبادت را انجام می دهم؟ برای اینکه اگر بعدا خواستم که آن پول را بخورم گناه نکرده باشم. همین که انجام عمل برای اجتناب از گناه الهی است همین مقدار کفایت می کند ولو اینکه لازم نیست که حتما من آن پول را بخورم. ممکن است اصلا پول را نخورم. چون می خواهم پول را بخورم و برای خوردن پول اگر بخواهم این عمل را انجام ندهم آن پول برای من حلال نمی شود این باعث می شود که این عبادت را انجام دهم. ولو چنین هست که در واقع یک جزء دیگر آن اراده استفاده از آن مال هست. ولی ما دلیل نداریم که بیش از این مقدار قربتی که در اینجاها وجود دارد اعتبار داشته باشد امثال اینها. همین مقدار که در فرض اینکه می خواهد جواز تصرف در مال کند به خاطر خدا با این فرض که انگیزه اش این است که در این مال تصرف کند حالا که می خواهد در آن مال تصرف کند چرا این عبادت را انجام می دهی؟ به خاطر اینکه بتوانم در آن مال تصرف کنم. همین مقدار کافی است برای صحت عبادت و بیش از این ما دلیلی بر اعتبار نداریم. یا مثلا این شکلی می شود تصحیح کرد. یک جور دیگر این است که من اصل جامع پول در آوردن را خب مایل هستم به خاطر هوای نفس خودم یا به خاطر احتیاج خودم یا به هر علتی نسبت به اینکه مال بخواهم در بیاورم، اراده الهی ندارم. حالا بعضی مراحلش هم اراده الهی دارد به خاطر ضرورتی که دارد حالا کاری ندارم الزاما اصل جامع پول در آوردن این نیست که حتما خلاصه به خاطر خدا باشد. ولی این که من پول در آوردنم را از این راه خاص قرار می دهم برای چه می آیم

سؤال:

پاسخ: نه عیب ندارد ولی خیلی وقت ها این جور نیست که ببینید بحث ما سر ریا نیست ها. بحث این نیست که ریا کند و اینها ضمائم مباحه است. بحث این است که شرط صحت عبادت اخلاص در نیت است. این ضمائم مباحه به اخلاص لطمه وارد می کند یا خیر. عرض این است که در واقع همین که من در تخصیص راه به دست آوردن مال به این راه خاص خدا را مراعات می کنم، خودش کفایت می کند. من راه های مختلف را می توانم دنبال کنم. می گویم که یک راهی را دنبال کنم که عبادت هم باشد. می خواهم پول در بیاورم ولی می توانم از راه بیل زدن یا از راه های دیگر به دست بیاورم می توانم از راه هایی که عبادت خدا هم هست به دست بیاورم

سؤال:

پاسخ: ولو ناخواسته لازم نیست خطور دهد. ولو اینکه در انتخاب این راه ولو ناخواسته اگر راه نمی خواهم بگویم که این راه در همه موارد می آید. می خواهم بگویم ولو در اتکا ذهنی اش این است یک موقعی در جایی هست که طرف راه های مختلفی پیش پایش باشد در انتخاب این راه های خاص ولو ارتکازا لازم نیست ارتکاز یعنی التفاط تفصیلی باشد. عرض می کنم بحث عبادات استجاری را ما با داعی بر داعی تصحیح نمی کنیم. داعی بر داعی به نظر ما ناتمام است. با این روش ها و یا فرض کنید بگوییم سیره قطعیه متشرعه هست از روایات هم استفاده می شود که عبادات استجاری وجود داشته است و خود همین اجمالا کشف می کند که یک راهی برای حل این وجود دارد و امثال اینها مثلا آن هم یک بیان اجمالی بر صحت عبادات استجاری هست. مرسوم بوده است در زمان های ائمه حج استجاری می دادند. کاملا مرسوم بوده است و این خب بگوییم یبعث رجلا که در روایات هست که حج انجام دهد این بحث رجل همین جوری که نمی رفتند پول می دادند که شخص برود و اینها. اینها ادله خاصه ای که وجود دارد در اینکه عبادت استجاری تصحیح می شود آنها اجمالا کاشف از این است که یکی از این راه ها و امثال اینها این تصحیح می شود. راه تصحیح عبادات استجاریه به نحو داعی بر داعی نیست و اصلا آن معقول به نظر نمی رسد. خلاصه کلام این است که عرض ما این است که ما به نظر ما این روایات به یک مطلب ناظر هستند. و آن مطلب واحدی که این روایات به آن ناظر است اگر نگوییم اصول عقلائیه اقتضا می کند که آن روایت مقیده مراد باشد لا اقل قابل اثبات نیست که این روایات در مقام بعث و تحریک هستند. خب آن وقت بحث پیش بیاید که آیا لازمه این بعث و تحریک حجیت خبر ضعیف است، استحباب عمل به عنوان ثانوی است چه هست آن بحث ها همه با پذیرش این مقدمه است که این روایات در مقام ترغیب و تشویق به عمل هستند. این روایات شبیه عرض کردم روایاتی که می گوید که انما لکل امراه ما نوی. کسی که نیتی داشته باشد به خاطر نیت احتساب علی نیاتهم انسان ها بر نیت خودشان ثواب داده می شود. حالا اینکه می گوید بر نیت ثواب داده می شود، معنایش این است که این در مقام این است می خواهد مکلفین را تحریک کند بروید نیت مجرد از عمل انجام دهید این که نمی شود این معقول نیست از اول تصمیم داشته باشیم نیت خالی کنیم. این که معنا ندارد که تصمیم به نیت خالی. این همین است در واقع گاهی اوقات ذکر ثواب در اموری است که صلاحیت برای باعثیت ندارند. جاهایی که ذکر ثواب در اموری باشد که صلاحیت بر باعثیت نداشته باشد این برای نکات دیگر است. البته به یک معنا باعث عمل می شود ها. این توجه فرمایید باعث با واسطه. نه این عمل خاص. می گوید خدایی که انقدر مهربان است خدایی که حتی به جهت نیت به انسان ها ثواب می دهد این خدا انسان باید عبادتش را بکند یعنی در واقع این جور ذکر محبت و لطف خدا به عباد باعث ایجاد محبت خدا در دل انسان ها می شود و محبت خدا در دل انسان ها آنها را به طرف کارهای نیک سوق می دهد. ولی اینکه داعی شود برای اینکه این کار خاص را انجام دهد آن این نیست این در واقع برای بیان یک لطف الهی هست که این لطف الهی باعث می شود که عرض کردم آن روایتی که می گوید که من اجتنب الخمر سیانه لنفسه، خدا به او ثواب می دهد، این ثوابی که خدا به خاطر حفظ نفس به شخص می دهد این صلاحیت باعثیت ندارد ولی این باعث می شود که انسان درک کند که خمر خیلی مبغوض شارع است محرکیت پیدا می کند برای اینکه خمر را ترک کند. نه خمر سیانه عن نفسه را ترک کند. این اخبار شارع این ثوابی که شارع می دهد محرّک نیست. آن که محرّک هست اخبار شارع بر اینکه حتی در فرض اینکه به خاطر خدا انسان خمر را ترک می کند خدا ثواب می دهد تفضّل می کند به ثواب اولا دو نکته را انسان می فهمد یکی لطف الهی را اینکه خدا حتی نسبت به کسانی که به خاطر خودشان هم کار می کند چه بسا ثواب دهد. آن تفضلی که هست و مهمتر از آن کشف از اینکه خمر خیلی مبغوض هست. مبغوضیتش انقدر زیاد است که خداوند به آدم هایی که به خاطر خودشان هم این کار را می کنند ثواب می دهد تا افراد دیگر با دانستن اینکه این مطلب انقدر برای خدا اهمیت دارد و اینها ثواب را ترک کنند. این ها این شکلی است. این روایات به یک معنا ایجاد شوق و ترغیب می کند ولی شوق و ترغیب با واسطه. امثال اینها. آن چیزی که دال بر استحباب هست شوق و ترغیب نسبت به یک عمل خاص است. شارع وقتی من را به یک عمل خاص تحریک می کند می گوید که این کار خاص را انجام دهد این از آن استحباب در می آید حالا آن بحث ها را باید کرد که این شوق و ترغیب آیا شوق و ترغیبی هست که محرکیت جدید دارد یا همان محرکیت سابقه هست آن بحث ارشاد هست یا مولویت هست و آن بحث ها همه اینها پیش فرضش این است که یک شوق و تشویق و ترغیبی از ناحیه شارع به این عمل وجود دارد و این پیش فرض برای ما خیلی معلوم نیست. اگر نگوییم که ثابت العدم است. خب بنابر این با توجه به این عرضی که کردم مفاد اخبار من بلغ با آن مطلبی که از آن به دست آورده شده است خیلی فاصله دارد. حالا یک سری تنبیهاتی در این مسئله وجود دارد من بعضی از این تنبیهات را عرض می کنم بر اساس مبانی ای که اختیار کردیم صحبت می کنیم بعضی نکات سودمندی که خیلی طولانی هم نباشد بر مبانی دیگر را هم به آن اشاره می کنم. این است که این بحث ها با توجه به اینکه ما مبنایی اختیار کردنمان متفاوت شد با مبنای قوم خیلی در تنبیهاتش مفصّل وارد نمی شویم. مرحوم شیخ نمی دانم شانزده تنبیه چند تا تنبیه مطرح کرده است بحث های خیلی مفصّلی را مطرح کرده است. بعضی از بحث هایش کاملا مبتنی بر مبنای خود آقایان هست مثلا همین بحث که آیا اگر روایتی وارد شده باشد که فقیه این روایت را درک می کند آیا می تواند حکم به استحباب علی وجه الاطلاق کند در حالی که آن روایت برای مقلَّد بالغ نشده است. این بلوغ عرض کنم خدمت شما اینها آخه مبتنی بر این است که به یک نحوی از انحاء از آن استحباب استفاده شود که ما بخواهیم بحث کنیم که آیا استحباب برای کسی است که الروایه دال علی الاستحباب برای همین عواملی که آن روایت اصلا به آنها نرسیده است، موضوع بحث نیست. بنابر این اگر مجتهد می خواهد مطلبی را بگوید باید بگوید که روایاتی در این زمینه وارد شده است بنابر این پس مستحب است. اینها همه مبتنی بر این است که ما به یک نحوی حالا استحباب عمل یا حجیت روایت ضعیف امثال اینها را بخواهیم برداشت کنیم. و الا اگر گفتیم که این در مقام وعده دادن بر ثواب هست خب وعده بر ثواب موضوعش کسی است که بلغ علیه کسی که ثواب بر او بالغ باشد و عمل را انجام دهد آن به او ثواب می دهند. به آن شکل نمی شود بحث را طرح کرد. البته یک شکل دیگری می شود بحث را طرح کرد که عرض می کنم. این است که مدل بحث ها یک مقداری روی این مبنا تفاوت می کند بنابر این سعی می کنم که یک مقداری بحث ها را به اختصار رد شوم. اولین بحثی که در تنبیهات مسئله هست بحث کراهت هست. رابطه اخبار من بلغ با خبر ضعیف دال بر کراهت چیست؟ اینجا در چند مرحله بحث هست. یک بحث این است که اگر یک روایتی دال بر کراهت باشد. آیا حدیث من بلغ شامل حال آن می شود یا خیر. مرحوم اقای صدر می فرمایند که خب یک تقریب این است که این روایت یک سری تقریباتی برای این هست که این کراهت را شامل نمی شود ایشان می گویند که ما قبول نداریم ولی ادعایی که قابل توجه است آن ادعا است با اینکه این روایت می گوید که فعمله. عمل کردن در ظاهرش امور وجودی. در مکروهات امتثالش به ترک است نه امتثالش به

سؤال:

پاسخ: نه بلوغ شیء فیه الثواب. یک بحث این است که در ترک شیء فیه الثواب ثواب هست. می گوید که عمل کردن ظاهرش این است که یک شیئ وجودی است. اینکه به مجرد اینکه انسان ترک کند عمل اطلاق نمی شود. کسی که مثلا می گوید پنیر خوردن مکروه است پنیر نخورد نمی شود گفت که ایشان عمل به شیء ذی ثواب کرده است.

این بستگی دارد که ما این را چطوری معنا کنیم. یک موقعی حالا می گویم بعد شهید صدر می فرمایند که ولو اگر به خود الفاظ روایت ما بخواهیم اعتماد کنیم الفاظ روایت فقط در مورد استحباب هست در مورد مکروهات نیست ولی تناسبات حکم موضوع اقتضا می کند که این حکم عام باشد. حالا ما روی مبنای خودمان که بود بحث را این جوری مطرح می کنیم که این وعده ثواب فقط در مستحبات هست یا در مکروهات هم وعده ثواب داده شده است؟ یعنی همان بحث روی این مبنایی که ما هم داشتیم کاملا می شود اخبار از ثواب در چه موردی است؟ در خصوص مستحبات یا در مکروهات هم اخبار به ثواب داده شده است. ولی اصل خود این بحثی که هست من سمع شیئا من الثواب فعمله. این مرجع سمع شیئا من الثواب یا خود تعبیر روایت از روی عبارت من بخوانم ببینید ما مثلا در این روایت هایی که اینجا هست مثلا من بلغه عن الله شیء فیه فضیله فأخذ به ایمانا و رجاء ثوابه، خب اخذ به یعنی چه؟ آیا یک موقع ممکن است که ما بگوییم من بلغه عن الله شیئ فیه فضیله، یعنی خبر چیزی که فیه فضیله به من برسد. این شیء از باب مجاز در خبر اطلاق شده است. بعد اخذ به ضمیر هم بر می گردد به آن خبر. اگر این جور بگوییم ممکن است بگوییم که مکروهات را هم شامل شود. ولی ممکن است ما بگوییم اگر هم ما اینجا خبر هم در تقدیر بگیریم، ممکن است خبر در تقدیر بگیریم نه اینکه شیء فیه فضیله را از باب مجاز در کلمه به معنای خبر دالّ بر مستحب قرار دهیم. نه! ما می گوییم که مثلا کسی که خبر یک مستحبی را به او برسد و به آن مستحب عمل کند، آن ثواب به او داده می شود. بنابر این اینکه بگوییم این عمل می کنیم ظاهر این روایت هم آن عمل خارجی است. اخذ به همان عمل خارجی است نه صرفا اخذ به روایت. اخذ به روایت به این است که این روایت را من حجت بدانم یعنی معتبر بدانم امثال اینها. ولو در مقام عمل خارجی هم بر طبق او عمل نکنیم. این اینکه ما بگوییم مرجع ضمیر اخذ به خبر باشد این خیلی روشن نیست.

سؤال:

پاسخ: بله عرض کنم فعمل ذلک العمل. التماس ذلک الثواب محمد بن مروان. آن روایت حالا روایت محمد بن مروان عن ابی جعفر علیه السلام. اما روایت محمد بن مروان عن ابی عبد الله علیه السلام یک کلمه ذلک دارد. ففعل ذلک آن هم فعل است نه أخذ به. فعلَ خبر را که آن هم همین جور است. اخذ به ندارد. حالا می گویم بعضی از این روایات را ممکن است بشود یک جوری بنابر بعضی از احتمالات به این مطلب نقل کرد ولی عرض کنم خدمت شما نقل های مختلفی که وجود دارد اکثرا قابل چیز نیست. بنابر این اصل این مطلب درست است که آقای صدر می فرمایند که این روایت اگر به مدلول لفظی اش بخواهیم اعتماد کنیم این مستحبات را شامل نمی شود. ولی آقای صدر می فرمایند که تناسبات حکم موضوع اقتضا می کند تعمیم را. شاید این جوری بتوانیم کلام ایشان را تأیید کنیم که ما روایت زیادی داریم که تشویق به احتیاط کرده است. می گوید اخوک دینک فاحتط لدینک بما شئت و جایی که حلال بین حرام بیّن نسبت به موارد مشتبه شما از آنها چیز کنید روایت هایی که در بحث احتیاط وارد شده است اختصاص به موارد مستحبات ندارد. در موارد مکروهات و موارد محتمل الحرمه و اینها هم نسبت به احتیاط انسان بعث کرده است و زجر کرده است بنابر این بگوییم وزان این روایات وزان همه روایات باعث بر احتیاط هست که حالا بعضی از روایات باعث بر احتیاط اصلا فرد ظاهر آن مربوط به متروکات است. حلالٌ بیّن و حرامٌ بیّن و الشبهات بین ذلک شبهات فرد روشنش مشکوک الحرمه است. بنابر این در مقام تحریک به اینکه انسان اگر یک شیئی را شک دارد در مورد اینکه حرام هست یا نیست ترکش کند. بگوییم از آنها استفاده می شود که این روایت یک سری مکروه را هم شامل می شود.

سؤال:

پاسخ: نه نمی خواهم شبهه حرمت بگویم. می خواهم بگویم که شارع مقدس فقط نسبت به واجباتش اهتمام ندارد. نسبت به حرام هایش هم اهتمام دارد.

سؤال:

پاسخ: نه غرضم این نیست که خود آن روایت مکروه را شامل می شود. می گویم که با توجه به اینکه شارع فقط نسبت به آن چیزهایی که انسان انجام می دهد معطیّات رغبت ندارد. رغبت شارع هم در معطیّات هست هم در چیزهایی که باید ترک شود. بنابر این آنها قرینه شود برای اینکه بگوییم که این روایات هم اختصاص ندارد یعنی آن روایاتی که تحریک می کند تحریص می کند که شما هم نسبت به آن معطیّات شرعی حسّاسیّت داشته باشید هم نسبت به متروکات شرعی حسّاسیّت داشته باشید در آن فضا وقتی این روایت وارد شود از این روایت تعمیم فهمیده می شود. مثلا از آن روایت بخواهیم یک تعمیم. ولی انصافش این است که

سؤال:

پاسخ: چه می دانیم. اگر یک روایتی در مقام منّت بود معنایش این نیست که منت خدا چقدر است. باید خود مفاد چیز را بیاوریم

چرا تناسبات حکم موضوع اقتضا کند که

من به نظرم انصافش این است که مشکل است. حالا یک توضیح بدهم آن این است که اینکه ما بگوییم که شارع فقط به خاطر اینکه چون احتمال یک محبوب شارع هست و انسان محبوب شارع را انجام داده است یعنی در واقع شبیه همان حسن انقیاد به مناط اینکه چون انقیاد حسن بوده است بنابر این شارع ثواب داده است این خیلی ثابت نیست که ملاکش صرفا حسن انقیاد باشد. ممکن است شارع نسبت به مستحبّاتش اهمیّت بیشتری داشته باشد نسبت به مکروهاتش. ممکن است در مورد مکروهات موانعی وجود داشته باشد. یعنی مکروهات اگر شارع نسبت به او بخواهد ثواب دهد افراد می روند و زندگی را بر خودشان سخت می کنند و نسبت به مکروهات ممکن است سخت تر ایجاد شود کما اینکه کمک کند برای وسواسی شدن اشخاص. ممکن است، ما نمی دانیم مراد من این است که

سؤال:

پاسخ: نه مراد من این است که کسی که شارع مقدس می خواهد ممکن است یک مقداری افراد را به طرف انجام اعمال تحریک کند این که ببینید بعضی اشخاص بوده اند این حکمی زاده ای که چیز هزار ساله نوشته است اسرار هزار ساله را نوشته است که مرحوم امام که کشف الاسرار را بر علیه آن نوشته اند و برای رد آن نوشته اند می گویند که در جوانی اش انقدر مقید بوده است که زیر زبانش سنگ می گذاشته است که همین جوری حرف نزند اگر بخواهد حرف بزند مجبور باشد که سنگ را در بیاورد و در همین مدت فکر کند و اینها بعد دیگر به آن انحرافات می افتد. گاهی اوقات خود سخت گیری بر انسان ولو در مستحبات باعث می شود که انسان از همه چیز زده شود. این ممکن است که شارع مقدس ترغیب اگر می کند ثوابی اگر می دهد فقط بر مستحبات بدهد و بر مکروهات ندهد. برای اینکه نمی خواهد بیشتر از این مکلّف به نفس خودش تحمیل کند ولو استحبابی است اصل این چیزی نیست ایجابی نیست ولی خیلی وقت ها اشخاص نسبت به این استحبابات خیلی مقید می شوند بنابر این شارع مقدس ممکن است فقط استحبابات را چیز کرده است. یک نکته دیگر ممکن است باشد و آن این است که ممکن است موارد مستحب طریقیتش نسبت به واقع بیشتر باشد. یعنی احتمال جعل در مستحبات کمتر باشد نمی دانم حالا می خواهم چیز کنم اینها ابداع احتمال است. یعنی یک سری احتمالات رنگارنگی اینجا وجود دارد که

سؤال:

پاسخ: نه من نمی خواهم بگویم که این احتمالات احتمالات استظهاری ما است. شاید خیلی از این احتمالات هم خلاف ظاهر باشد ولی احتمالش ولو در حد احتمال موهوم، باعث می شود که انسان جزم پیدا نکند به اینکه این روایات را بشود از آن القای خصوصیت کرد. شاید مظنون هم همین مطلب باشد که آقای صدر می فرمایند. خصوصیت عرفیه برای مستحبات بعید است. ولی اینکه آدم بگوییم حتما مستحبات خصوصیت نداشتن این مشکل است که جزم به اطلاق این روایات به نظر من سخت است بله مظنون همین جور است که این روایات تعمیم دارد و امثال اینها ولی چون این احتمالاتی که ما می گوییم همه احتمالات بیخودی است

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد از آن جهت مشترک است بحث سر این است که عمل التماس ذلک الثواب. در مکروهات که عمل چیز نیست. آن ترک است.

نه اینکه چرا کسی که التماس ذلک الثواب، التماس ذلک الثواب داعی مکلّف

الآن دیگر وقت گذشته است فردا توضیح بیشتری می دهم و این دیگر همین مقدار ها هست دیگر حالا اگر کسی اطمینان بر تعمیم پیدا کند خب اطمینان ولی به نظر من ولو مظنون همین مطلب است که شهید صدر می فرمایند ولی مطمئن شدن به اینکه این مطلب اینگونه است شاید سخت باشد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر همین است که اخبار بر چیست. اخبار بر ثواب بر مستحبات است یا اخبار بر ثواب بر مستحبات و ترک مکروهات.

بله اگر آن عمل مستحب را انجام دادی آن که معلوم نیست مستحب است و خبر ضعیفی حالا منهای بحثی که قبلا در مورد بلوغ کردیم و امثال اینها

بله ثوابی به تو داده می شود و در مقام ترغیب و تشویق هم نیست و این هیچ دال بر استحباب یا حجیت خبر ضعیف در واقع در احتمالات چهارگانه شهید صدر که هست احتمال چهارم را ما ترجیح می دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد